

کارگاه ترجمه

حسن هاشمی میناباد

■ واژه‌های گول‌زنک

شاید قبلاً خوانده و شنیده باشید که پیشوند منفی‌ساز **in-** و پسوند منفی‌ساز **-less** در مواردی بر کثرت و ارزش بسیار بالا دلالت می‌کنند مانند:

Invaluable	ارزشمند، گرانبها، ذی‌قیمت
Innumerable	بی‌شمار، بی‌حد و حصر
Priceless	نفیس، بسیار گرانبها
Numberless	بی‌حد و اندازه، خارج از شماره

و صفت **flammable** یعنی آتش‌زا و قابل اشتعال.

در مورد ایرادها و اشکالات ترجمه لفظی بسیار گفته و شنیده‌ایم، اما گاهی هم ممکن است ترجمه واژه‌به‌واژه، کم‌وبیش رساننده مفهوم و پیام باشد مانند کاتولیک‌تر از پاپ. در بعضی از ترکیبات اگر به دنبال معنای واقعی‌شان نباشیم و فقط به ترجمه ظاهر آنها اکتفا کنیم به هیچ‌وجه به مفهوم‌شان نمی‌توانیم راه ببریم. ظاهر این واژه‌ها گول‌زنک و غلط‌انداز است و از راه ترجمه تک‌تک اعضای آنها نمی‌توان به معنایشان رسید.

Moon-face یا **moon-faced** ماه‌رخ و ماه‌رخسار و صورتی مثل ماه نیست بلکه صورت‌گرد است؛ **land planning** برنامه‌ریزی زمین نیست، تسطیح زمین است؛ **sleeping policeman** پلیس خوابیده نیست، سرعت‌گیر است؛ **beast of prey** قربانی شکار و شکارشونده نیست، حیوان درنده است. **cash crops** محصولات کشاورزی فروشی است که کشاورز به منظور فروش و نه برای مصرف، تولید می‌کند. **fast color** به معنای ثابت است. پس گول‌ظاهر این کلمات را نخورید. مثال‌های دیگر:

speculative builder	انبوه‌ساز
unregistered bonds	اوراق قرضه بی‌نام
life expectancy	متوسط عمر

double promotion	کلاس جهشی
stand	[در کشتی و دریانوردی] روانه شدن، حرکت کردن
pirate CD	سی دی غیرمجاز
barker channel	کانال برنامه‌ها (کانال ویژه اعلام برنامه‌ها و ساعات پخش سایر کانال‌ها)
wildcat	چاه آزمایشی (نفت، گاز یا معدن)
fast sleep	کاملاً خواب
stick fast	محکم چسبیدن
commercial aluminum/ iron	آلومینیوم / آهن صنعتی
summary action	اقدام فوری
agricultural extension	ترویج کشاورزی

■ اسم خودمانی مخفف

در فارسی و انگلیسی برای تحبیب و عزیزداشتن کسی، نام او را کوتاه و مخفف می‌کنند که به آن اسم خودمانی مخفف یا اسم تحبیب مخفف (shortened nickname) می‌گویند. در این فرآیند معمولاً هجای اول یا هجای اول و دوم اسم اصلی باقی می‌ماند و *-i* / *-y* / *-ie* در انگلیسی به آن اضافه می‌شود. اسماعیل و ابراهیم به *اسی* و *ایی* تبدیل می‌شوند، پروین به *پری*، *Thomas* و *Jennifer* به *Tom* و *Jenny*. اما گاهی این تغییرات، متعارف نیست و به نوعی دیگر صورت می‌گیرد. *Richard* به *Dick* تبدیل می‌شود و *William* به *Bill* و ما که به روش‌های معمول ساختن اسم خودمانی مخفف عادت کرده‌ایم، هنگام مطالعه کتاب یا دیدن فیلم از کجا بفهمیم که جناب *Bob* که صحبتش می‌رود همان *Robert* است و خانم *Maggie* کسی نیست جز خانم «مارگارت»ی که قبلاً حرفش بود. بدین ترتیب، خللی در درک مطلب و روابط موجود در کتاب و فیلم پیش می‌آید و بدون اطلاع از چنین شیوه اسم‌سازی خودمانی، نمی‌توانیم بفهمیم که چه اتفاقی افتاده. بنابراین، ضروری است مترجم با اسم‌های خودمانی مخفف غیرمعمول انگلیسی هم آشنایی داشته باشد. موارد دیگر:

Tony: Antony

Tricia: Patricia

Jim/Jimmy: James

Gerri: Gerald

Harry: Harold

Liz/Beth: Elizabeth

Fred/Freddy: Fredrick

Pam: Pamela

Mike: Michael

Cath/Cathy: Catherine

Sandy: Alexandre (Alex و نیز)

Sue/Susie: Susan

Di: Diana

متنی که در فرهنگ خاصی نوشته می‌شود اطلاعات پنهانی در خود دارد که برای مخاطب آن فرهنگ، روشن یا بدیهی است، اما مخاطب زبان مقصد از آن آگاه نیست و مترجم باید آن را روشن سازد. در زبان روسی، اسم‌های اشخاص صورت کوتاهی دارد که برای تحبیب و عزیزداشتن به کار می‌رود، اما از روی ظاهر اسم محبت‌آمیز نمی‌توان به راحتی به اسم اصلی رسید، برخلاف فارسی که مخاطب خارجی به راحتی یا با اندک تأملی می‌تواند بفهمد ای همان ابراهیم است و اسی همان اسماعیل. بنابراین، توضیح درباره اسم محبت‌آمیز روسی و شکل اصلی آن نکته مبهمی را از متن روشن می‌کند و آوردن این توضیح لازم است. چند مثال از اسم کامل روسی و صورت محبت‌آمیز آن:

فنیا: آگرافنا

ماشاشا: ماریا

میشاشا: میخائیل

نیز نگاه کنید به پانویس‌های *دُن آرام* به ترجمه احمد شاملو در توضیح این گونه اسم‌ها.

■ آیا می‌توان **wild** را همه‌جا به «وحشی» ترجمه کرد؟

آیا می‌توان **wild** را همه‌جا به «وحشی» ترجمه کرد؟ گرایش عده‌ای از مترجمان چنین است. آنها «وحشی» را حتی در مورد گیاهانی که در جنگل و بیابان، یعنی زیستگاه وحش، می‌رویند هم به کار می‌برند. **wild** در مورد انسان و حیوان به معنی «وحشی» است، در مورد حیوانات، «غیر اهلی» و «اهلی نشده»، و در مورد گیاهان، «خودرو»، «بیابانی»، «کوهی»، «صحرائی» و «جنگلی».

بیابانی

wild saraparilla عُشبه بیابانی

wild mustard خردل بیابانی

wild basil ریحان بیابانی

wild fig tree درخت انجیر بیابانی

صحرای

wild filbert فندق صحرای

wild bastard cress تره تیزک صحرای

کوهی

wild margoram پونه کوهی، آویشن کوهی

wild rue سُداب کوهی

wild cress قُدومه کوهی

جنگلی

wild garlic سیر جنگلی

wild leek سیر جنگلی

wild bai tree بُداغ جنگلی

گاهی در مقابل wild در فارسی از نام حیوانات نامحسوب استفاده می‌شود:

wild garlic سیرخرس، پیاز کلاغ

wild chamomile بابونه گاوی

پسوند -ک که در فارسی معنای تحقیر و کوچکی نیز دارد در مقابل wild به کار رفته است.

wild gean آلوکک

wild raddish تُرپک

wild cherry آلوکک

■ - زندگی: می‌زدگی

Intoxication در پزشکی و شیمی به معنای مسمومیت است که غالباً با نام ماده‌ای که عامل این مسمومیت است همراه می‌شود. مصرف بیش از حد یک ماده یا بیش از حد قرار گرفتن در معرض آن باعث مسمومیت می‌شود.

Intoxication در منابع مربوط به مصرف مواد مخدر سنتی و صنعتی و روان‌پزشکی مثلاً راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی (DSM-5) دو معنا دارد: ۱) مصرف الکل، مواد مخدر و داروهای که مستی و نشنگی می‌آورد و باعث تغییراتی در کارکرد روانی و جسمی می‌شود. مرحله اول با تغییرات ادراکی و احساس سرخوشی همراه است. مقدار

مصرف اگر اندکی بیشتر شود، اشکالاتی در بازداری رفتاری پیش می‌آید و تحریرات ادراکی، رفتارهای تکانشی، اختلال در قضاوت، و احتمالاً روان‌آشفستگی به دنبال دارد. اگر مقدار مصرف، بسیار بیش از توان شخص باشد، وارد مرحله بعد می‌شود، یعنی ۲) تغییرات روانی و رفتاری مشکل‌آفرینی مانند ناهماهنگی حرکتی شدید، گفتار بریده‌بریده، اختلال در توجه و حافظه، روان‌آشفستگی، و به‌طور کلی فقدان کارکرد حرکتی و خودمختار و شناختی پیش می‌آید. مصرف‌کننده ممکن است به اغما برود و احتمالاً این حالت‌ها به مرگ بینجامد. این حالت در مورد مصرف الکل را از دیرباز در فارسی «می‌زدگی» یا «شراب‌زدگی» گفته‌اند.

در انگلیسی برای هر دو حالت از intoxication/مسمومیت استفاده می‌شود. با توجه به توضیحات بالا، برای کاربرد اول می‌توانیم از «مستی» برای الکل، و «نشئگی» برای بقیه مواد مخدر و داروها استفاده کنیم.

نکته دیگر این که پسوند -ism به اضافه نام یک ماده شیمیایی یا مخدر بر بیماری یا مسمومیت ناشی از مصرف بیش‌ازحد آن دلالت دارد و مترادف با ترکیب intoxication با این‌گونه مواد است مانند:

mercurialism جیوه‌زدگی

plumbism سرب‌زدگی

meconism افیون‌زدگی، تریاک‌زدگی

iodism یدزدگی

گذشته از این -زدگی در مفهوم مجازی نیز به کار می‌رود مانند اقتصادزدگی/economism، قانون‌زدگی، صنعت‌زدگی، و احساسات‌زدگی.

برای کاربرد دوم intoxication در مورد الکل، کانابیس، حشیش، فنسایکلیدین، کوکائین، افیون و هروئین می‌توانیم این اصطلاحات را به کار بگیریم: الکل‌زدگی، کانابیس‌زدگی، هروئین‌زدگی، کوکائین‌زدگی و ... حسن‌زدگی در این است که می‌توان از آن کلمات دیگری را هم مشتق گرفت مثل هروئین‌زده. اما در مورد واژه‌های طولانی‌تر، چاره‌ای جز استفاده از عبارت «مسمومیت با...» نیست، مثلاً مسمومیت با مواد محرک/توهم‌زا. شایان ذکر است که کافئین‌زدگی و کوکائین‌زدگی را در منابع دیگری هم دیده‌ام.

■ صفات‌های گزاره‌ای و وصفی انگلیسی، و مشکل مترجم در برگردان آنها از فارسی به انگلیسی

صفات‌های انگلیسی از نظر جایگاه کاربردشان به دو نوع تقسیم می‌شوند: (۱) صفات گزاره‌ای بعد از فعل ربطی (predicative adjective) و (۲) صفات وصفی پیش از اسم (attributive adjectives). صفات وصفی بخشی از گروه اسمی را تشکیل می‌دهند و پیش از اسم قرار می‌گیرند. مانند:

the upper storey
a previous occasion
an utter fool
a silk scarf

صفات گزاره‌ای در ساختار جمله به کار می‌روند و بخشی از گزاره‌ای را تشکیل می‌دهند که پس از فعل ربطی می‌آیند، مانند:

afraid, ashamed, awake, asleep, dependent (to), subject (to), loath (to)

You must be ashamed of your behavior.

She is alone.

بیشتر صفات‌ها هم در جایگاه گزاره‌ای در جمله و هم در جایگاه وصفی در گروه اسمی به کار می‌روند. اما صفات‌هایی هستند که تنها می‌توانند در یکی از این جایگاه‌ها قرار گیرند. صفات‌های زیر تنها در جایگاه وصفی کاربرد دارند:

upper, utter, sole, former, previous, silk, metal, gold

مثال‌هایی که در تعریف صفات گزاره‌ای آوردیم همگی تنها در جایگاه گزاره‌ای قرار می‌گیرند.

برخی از صفات‌ها با یک معنا در دو جایگاه کاربرد دارند؛ اما در مواردی کاربرد وصفی یا گزاره‌ای موجب تغییر معنایی می‌شود.

The present king

شاه کنونی

The king is present.

شاه حضور دارد

His late wife

همسر مرحومش

His wife is late.

همسرش دیر کرده

فرهنگ‌های زبان‌آموز انگلیسی مانند آکسفورد، لانگمن و کوبیلد اطلاعاتی در مورد جایگاه صفت در اختیار مخاطبان قرار می‌دهند. از طرف دیگر، فرهنگ‌های همایی‌های انگلیسی (collocation dictionary) هم این اطلاعات را عرضه می‌کنند. مثال از فرهنگ زبان‌آموز لانگمن:

alone ... adj [not before noun]

late ... 2 ... [only before noun]

present¹ ... adj

1. [not before noun] in a particular place

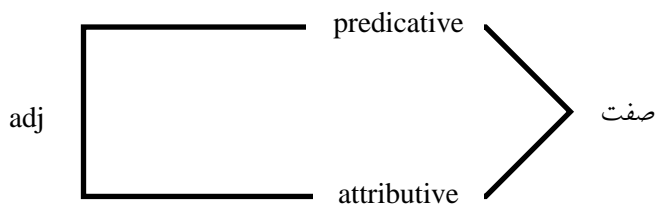
3. [only before noun] happening or existing now

تمایز بین جایگاه گزاره‌ای و وصفی صفت‌ها در فارسی موجود نیست. در فارسی صفت در هر دو جایگاه و بدون تفاوت معنایی به کار می‌رود و هیچ‌گونه محدودیت نحوی در استفاده از آن وجود ندارد.

فارسی‌زبانی که می‌خواهد انگلیسی یاد بگیرد در کاربرد صفت دچار مشکل می‌شود. او نمی‌داند آیا می‌تواند صفتی را هر کجا که دلش خواست به کاربرد، در چه زمانی از آن در گروه اسمی استفاده کند و چه هنگامی در ساختمان جمله به صورت گزاره‌ای، اگر صفتی را به صورت وصفی یا گزاره‌ای به کاربرد چه معنایی خواهد داشت، و فارسی‌زبان در اینجا دچار مشکل است و همیشه با تردید در صحت جمله و گروه اسمی خود روبه‌روست. تنها چاره‌ای که دارد این است که تمام صفت‌های اشکال‌برآنگیز را حفظ کند و به خاطر بسپارد و در طول زمان در استفاده از آنها به درجه تسلط انگلیسی‌زبانان برسد.

انگلیسی‌زبانان، برعکس، در کاربرد صفت فارسی مشکلی ندارند. آنها از همان آغاز یاد می‌گیرند که صفت را هر کجا که خواستند - جایگاه گزاره‌ای یا وصفی - قرار دهند و ترسی از اشتباه دستوری و مشکل معنایی نداشته باشند. برای آنها تمایز میان این دو جایگاه صفت، که در انگلیسی به آن حساس بوده‌اند، در فارسی در کار نیست.

نمودار صفت فارسی و انگلیسی از نظر جایگاه



■ معادل‌یابی، معادل‌سازی یا گرده‌برداری در نام‌های گیاهان

در زبان مردم گاهی صنوبر و سرو مترادف هم و صنوبر و چنار مترادف هم به کار می‌روند، اما در متون تخصصی نمی‌توانیم به این نوع ترادف اکتفا کنیم. در متون تخصصی با دقت و صراحت سرو کار داریم. از طرفی در گیاه‌شناسی هریک از مصداق‌های این نام‌ها ویژگی‌های متفاوتی دارند و به تیره و خانواده و جنس مشخصی تعلق دارند و نام علمی ویژه‌ای دارند. اخیراً یک کتاب دربارهٔ بونسای - هنر پرورش درختان مینیاتوری که ابتدا در چین آغاز شد و سپس در ژاپن شهرت یافت - ویرایش می‌کردم و متوجه شدم که مترجم سرو و صنوبر را از هم متمایز نکرده است. در مراجعه به بسیاری از منابع عمومی و گیاه‌شناسی و گفت‌وگو با صاحب‌نظران به نتیجهٔ قانع‌کننده‌ای نرسیدم. دکتر حبیب‌الله ثابتی (۱۳۸۵: ۲۱-۱۹) براساس ویژگی‌های این درختان، تقسیم‌بندی زیر را انجام داده که می‌توان آن را به‌عنوان قرارداد برای تفکیک و تمایز این درختان به کار برد. نام‌های علمی زیر جنس آنها را معین می‌کنند. (نام علمی گیاهان و جانوران و سنگ‌های قیمتی به لاتین است، با حروف ایتالیک نوشته می‌شود، و به هیچ وجه در هیچ زبانی ترجمه نمی‌شود.)

<i>Pinus</i>	کاج
<i>Populus</i>	صنوبر
<i>Platanus</i>	چنار
<i>Populus nigra</i>	تبریزی

حبیب‌الله ثابتی به ترجمهٔ لفظی نام‌های انگلیسی یا غربی درختان و گیاهان به فارسی اعتراض می‌کند و معتقد است مترجم گیاه‌شناس باید به دنبال نام‌های فارسی رسمی و محلی گیاهان بگردد و برای واژه‌های انگلیسی یا غربی معادل‌های درست و آشنا و پذیرفتنی بیابد:

بعضی دیگر نیز به جای آنکه درصدد تهیهٔ نام‌های محلی گیاهان برآیند، به ترجمهٔ نام‌های خارجی آنها می‌پردازند. اگر ترجمهٔ افرای شبه‌چناری برای *acer psedu-platanus* و افرای سیاه برای *acer negundo* و یا شبه‌سرو برای *chamaecyparis* مناسب باشد، نام‌های غلطی نظیر کیسهٔ کشیش *casabella bursa - pastoris* که میوه‌ای، چون همیان چوپانان اروپایی، مثلثی شکل دارد، به اشتباه ترجمه شده و در کتب درسی هم راه یافته است [البته، گل فراموشم کن، *forget me not*، در فارسی جافتاده و متداول شده].

اصولاً ترجمه نام‌های خارجی گیاهان و به‌خصوص درختان و برگردان آنها به فارسی بنابه عقیده برخی از دانشمندان که با آنها مشاوره شده است، برازنده زبان شیرین فارسی نیست و شاید این قولی است که جملگی برآیند. پس همان بهتر که از بین واژه‌های متداول، نامی انتخاب شود و از مردمان جنگل‌نشین یا روستاییان کشور که هر یک با نام‌های خود را شامگاه در آغوش طبیعت و با برخورداری از مواهب بی‌دریغ آن مشاهدات خود را گاهی شاعرانه تشبیه می‌کنند و زمان چون ترانه روح‌نواز به صدا درمی‌آورند و هنگامی تحت تأثیر عظمت و مهابت محیط دست به دامان اساطیر و ارواح خیالی می‌زنند و نام‌هایی مناسب چون کاروان‌کُش، مهرگیاه، شب‌خُسب، و غیره بر روی گیاهان می‌گذارند، الهام گرفته شود و این انگیزه به کاربرد نام‌های محلی در این کتاب است (همان، ص. ۱۸).

مطلب شگفت‌انگیز زیر را، اگرچه به موضوع این مبحث ربط چندانی مستقیمی ندارد ولی به اخلاق علمی و مسئولیت و وجدان علمی مربوط می‌شود، از همین استاد گیاه‌شناس می‌آوریم. او گلایه می‌کند (ص. ۱۷) که عده‌ای از نویسندگان و پژوهشگران، نوشته‌هایش را در کتاب‌هایشان نقل می‌کنند بدون اینکه اشاره‌ای به منبع مورداستفاده بکنند:

مثلاً در کتاب *درختان جنگلی ایران*، که به وسیله نگارنده در سال ۱۳۶۲ انتشار یافت دو نام درخت «اوجا» یکی به نام «لی» و دیگری به نام «له»، بدون فاصله، به دنبال یکدیگر قرار گرفته و مؤلف کتاب *Flore de l'Iran* آن دو را کلمه واحد دانسته، واژه‌ای جدید به نام «لیوله» به وجود آورده است. همچنین نام‌های دو درخت آزاد و کُنا که یکی در جنگل‌های شمال و دیگری در جنوب کشور می‌روید و از دو تیره کاملاً متفاوت می‌باشند و در کتاب *درختان جنگلی ایران* بر حسب حروف تهجی لاتین در شماره‌های ۵۰۱ و ۵۰۷ و صفحات ۱۵۴ و ۱۵۵ به دنبال یکدیگر آمده‌اند در صفحه ۱۳۱۲ جلد چهارم *فلورایران* با هم مخلوط گشته و همه آن اسامی به درخت آزاد نسبت داده شده است.

نکته مربوط به کار ما مترجمان این است که مترجم باید مواظب اشتباهات متن اصلی باشد؛ و دیگر این که از بی‌دقتی و سهل‌انگاری دوری کند.

کتابنامه

- انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۱۳۹۴، *راهنمای آماری و تشخیصی اختلال‌های روانی (DSM-5)*. ترجمه هامایاک آوادیس یانس، حسن هاشمی میناباد و داود عرب قهستانی. تهران: رشد.
- پورجوادی، علی، ۱۳۷۹، *واژگان شیمی و مهندسی شیمی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ثابتی، حبیب‌الله، ۱۳۸۵، *جنگل‌ها، درختان و درختچه‌های ایران*. تهران: دانشگاه تهران.
- داهی، محمدرضا و همکاران، ۱۳۷۵، *واژگان کشاورزی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شولوخوف، میخائیل، ۱۳۸۲، *دن آرام*. ترجمه احمد شاملو. تهران: مازیار.
- فرزان‌پی، رضا، ۱۳۷۷، *واژگان زیست‌شناسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
